



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده: معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

# عقل و عشق از دیدگاه ابن سینا و سهروردی

استاد راهنما:

**دکتر یار علی فیروزجایی**

استاد مشاور:

**دکتر حمید پارسانیا**

نگارش:

**سیده فاطمه جوادی زاویه**

1392

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## تقدیم

تقدیم به پدر و مادر عزیزم که سایه مهربانی‌شان سایه‌سار زندگی‌م بوده و همواره در طول زندگی و تحصیلم متحمل زحماتم بوده‌اند.



## تقدیر

تقدیر و سپاس از خداوندی که یگانگی عالم است

خداوندی که وجود کلمات هم با او معنا

می‌گیرد

و نیز سپاس از زحمات اساتید محترم جناب آقایان دکتر فیروزجایی و دکتر

پارسانی که در طول نگارش این پایان نامه، بنده را با صبر و شکیبایی یاری نمودند.

## چکیده

عقل یکی از شریف‌ترین نیروهای انسانی است که می‌تواند کلیات و حقایق را درک کند و ممیز انسان از بهائم می‌باشد، از طرفی نیز عشق یکی از مسائل اساسی به حساب می‌آید که بنیان هستی بر آن نهاده شده و جنب و جوشی که سراسر وجود را فراگرفته به خاطر همین انگیزه است. بحث عقل و عشق از جمله مباحثی است که همواره مورد توجه حکیمان و عارفان قرار گرفته است. ابن سینا فیلسوفی مشائی است که عقل، جایگاه ویژه‌ای در مکتب او دارد، با این حال در میان نوشته‌های برجای مانده از او به رساله‌ها و کتبی برمی‌خوریم که حاکی از گرایش‌های اشراقی او در اواخر عمر است. سهروردی نیز حکیمی اشراقی است که علاوه بر استدلال، بر اشراق و شهود تکیه کرده و گرایشی فیلسوفانه و عارفانه نسبت به مسائل دارد. در این رساله سعی بر این شده که به بررسی نظر هر یک از این دو فیلسوف درباره عقل و عشق و همچنین رابطه آن دو پرداخته شود. هر دو فیلسوف عقل را یکی از قوای نفسانی انسانی می‌دانند که قادر به درک کلیات بوده و به تجرید معانی کلیه می‌پردازد. عشق نیز از دید این دو فیلسوف محبتی است که از حد گذشته و ساری و جاری در تمام موجودات و هویات است. ولی شدت و ضعف عشق در موجودات بسته به میزان ادراک و علم آن‌هاست. بحث سازگاری و یا ناسازگاری میان عقل و عشق از مباحث عرفانی است که بیشتر در سیر و سلوک الی الله مطرح می‌شود. با مطالعه و بررسی رسائل عرفانی این دو فیلسوف نیز می‌توان به نتایج تقریباً مشابه رسید. هر دو فیلسوف ادراک و علم را مقدم بر عشق و اولین مرحله برای سیر و سلوک می‌دانند. زیرا تا انسان شناختی نسبت به معشوق خود پیدا نکند، سفر او آغاز نمی‌گردد و بدون ادراک، شوق و عشقی ایجاد نمی‌شود.

کلمات کلیدی: عقل و عشق، تقابل عقل و عشق، ابن سینا، سهروردی

## فهرست مطالب

فصل 1- کلیات و مفاهیم.....	2
1-1. کلیات .....	2
1-1-1. بیان مسأله .....	2
1-1-2. اهمیت و فایده .....	2
1-1-3. سابقه تحقیق .....	3
1-1-4. اهداف تحقیق .....	4
1-1-5. سؤالات تحقیق .....	4
1-1-6. فرضیه .....	4
1-1-7. پیش فرض .....	5
1-2. مفاهیم .....	5
1-2-1. عقل .....	5
1-2-1-1. عقل .....	5
در لغت.....	5
1-2-1-2. عقل در اصطلاح.....	6
1-2-1-3. عقل در قرآن.....	8
1-2-1-4. عقل در روایات.....	9
1-2-2. عشق.....	10
1-2-2-1. عشق در لغت.....	10
1-2-2-2. عشق در اصطلاح.....	11
1-2-2-3. عشق در قرآن.....	14



.....2-2-2-1 سریان عشق در هر یک از هویات.....

**Error! Bookmark not defined.**

.....2-2-2-2 سریان عشق در نفوس انسان.....

**Error! Bookmark not defined.**

.....2-2-2-2-1 عشق مجازی

**Error! Bookmark not defined.**

.....2-2-2-2-2 عشق حقیقی

**Error! Bookmark not defined.**

.....خلاصه و جمعه

بندی.....45

### فصل 3- عقل و عشق از دیدگاه

**Error! Bookmark not defined.**.....سهروردی

.....3-1-1 عقل از دیدگاه سهروردی

**Error! Bookmark not defined.**

.....3-1-1 نفس و ماهیت آن

**Error! Bookmark not defined.**

.....3-1-1-1 قوای نفس نباتی و حیوانی.....

**Error! Bookmark not defined.**

.....3-1-1-2 نفس ناطقه.....

**Error! Bookmark not defined.**

.....3-1-1-2-1 قوای نفس ناطقه

**Error! Bookmark not defined.**

.....3-1-2 عقل نظری و عملی

**Error! Bookmark not defined.**

.....3-2 عشق از دیدگاه سهروردی

**Error! Bookmark not defined.**



3-2-1. تبیین ماهیت عشق

**Error! Bookmark not defined.**

3-2-2. اقسام عشق

**Error! Bookmark not defined.**

3-2-2-1. عشق حقیقی و مجازی

**Error! Bookmark not defined.**

3-2-2-2. عشق ارادی و غریزی

**Error! Bookmark not defined.**

3-2-3. سریان عشق

**Error! Bookmark not defined.**

3-2-3-1. عشق در نورالانوار

**Error! Bookmark not defined.**

3-2-3-2. عشق در عقول و فرشتگان (انوار قاهره)

**Error! Bookmark not defined.**

3-2-3-3. عشق در نفوس فلکی

**Error! Bookmark not defined.**

3-2-3-4. عشق در دیگر نفوس

**Error! Bookmark not defined.**

خلاصه و جمع

بندی.....68

#### فصل 4- تقابل عقل و عشق از دیدگاه ابو علی سینا و سهروردی

**Error! Bookmark not defined.**

4-1. انسان موجودی دو بعدی است

**Error! Bookmark not defined.**

4-2. تقابل عقل و عشق از دیدگاه عرفا

**Error! Bookmark not defined.**

4-3. تقابل عقل و عشق از دیدگاه ابو علی سینا

**Error! Bookmark not defined.**

4-3-1. نمط نه م اشکارات

**Error! Bookmark not defined.**

4-3-2. تمثیل ای عرفانی اب و علمی سینا

**Error! Bookmark not defined.**

4-4. تقابل عقل و عشق از دیدگاه سهروردی

**Error! Bookmark not defined.**

4-4-1. معرفت و عشق

**Error! Bookmark not defined.**

خلاصه و جمع

بندی.....95

نتیجه گیری و تطبیق دو دیدگاه.....98

# فصل اول

## کلیات و مفاهیم

## فصل 1- کلیات و مفاهیم

### 1-1. کلیات

#### 1-1-1. بیان مسأله

گرایش به شناخت و کسب آگاهی، در فطرت آدمی است. انسان موجودی است تشنه حقیقت که پیوسته می‌کوشد حقایق را هر چه بهتر و زلال‌تر دریابد. برای رسیدن به حقیقت روش‌های گوناگونی وجود دارد، که هر یک از آن‌ها به انسان معرفت می‌بخشد. از جمله منابع و ابزارهایی که مکاتب بزرگ فکری و دانشمندان و انسان‌شناسان برای کسب شناخت و رسیدن به حقیقت و تربیت و تزکیه انسان ارائه کرده‌اند، دو ابزار عقل و عشق است. عقل و عشق و رابطه میان آن‌ها مسأله‌ای است که از دیرباز ذهن آدمی را به خود مشغول کرده است و فلسفه، علمی است که داعیه‌دار گره‌گشایی مسائل ذهنی انسان-هاست. نمود این مسأله هم‌چنین در متون عرفانی و ادبی نیز به روشنی متبلور است. ابن سینا از جمله فیلسوفان جامع‌الاطراف است که نظرات او بخش اعظمی از مبانی فلسفه اسلامی را تشکیل می‌دهد. هم‌چنین شیخ اشراق فیلسوفی است که در فلسفه خود از مشرب عرفا بهره‌مند شده است.

اما سؤال این‌جاست که این دو فیلسوف مسلمان چه نگرشی به عقل و عشق و رابطه میان آن دو دارند؟ آیا در مبانی فلسفی خود، جایگاه ویژه‌ای برای عقل و عشق قائلند؟ اوصاف و ویژگی‌های هر یک از عقل و عشق از دیدگاه آن دو چیست؟ آیا از نظر ایشان تعارضی در رابطه عقل و عشق مطرح می‌باشد؟

#### 1-1-2. اهمیت و فایده

عقل و عشق دو ساحت عمده و بنیادی از ساحت‌های هستی انسان بوده و ماهیت او به این دو امر وابسته است. تنها موجودی که بار سنگین و طاقت‌فرسای امانت الهی را به دوش کشیده انسان است، و توانایی تحمل این بار سنگین نیز از آثار عقل و عشق به شمار

می آید و عظمت و شکوه انسان از عقل و عشق به دست می آید. اهمیت و ضرورت بحث از عقل و عشق زمانی آشکارتر می شود که توجه کنیم، عالم عقل از چنان شکوهی برخوردار است که می توان گفت ارزش انسان براساس اندازه و میزان ارتباط با این عالم تعیین می گردد. به عبارتی، شکوه و سربلندی انسان از این عالم سرچشمه می گیرد و تنها به واسطه عقل است که انسان اشرف موجودات شناخته شده است. از طرفی نیز انسان، موجودی عاشق پیشه است و عشق، تنها الگویی در این عالم است که می تواند به آدمیان نشان دهد که چگونه طبیعت و ماوراء طبیعت، در کنار یکدیگر قرار می گیرند، و چگونه خدای خلق با خلق خود هم نشینی و همسایگی می کند، و در مواردی، اگر عشق شعله ور گردد جایی برای عقل نمی گذارد.

### 1-1-3. سابقه تحقیق

در مورد عقل و عشق و موقعیت آن‌ها در طریق معرفت، سخن بسیار گفته شده است و بحث و بررسی درباره این دو امر بنیادی، سابقه‌ای طولانی به امتداد دوره تفکر بشر دارد. به بیانی دیگر پیدایش مسئله عقل و عشق اختصاص و وابسته به گروه و مکتب خاصی نمی باشد؛ هرچند با ظهور مکاتب و گرایش‌های خاص فکری و ادیان به ویژه ادیان الهی، این مسئله به صورت مکتب و مسئله خاصی مطرح شد. تفکر فلسفی و عقلانی به عنوان یک روش خاص معرفت شناسی در طول تاریخ بشر مطرح شده و اساس و ابزار اصلی در این تفکر، عقل است. به موازات این روش، استفاده از درون، دل، عشق و یافته‌های شخصی و عرفانی نیز به عنوان یک مکتب خاص مطرح می شود.

با توجه به تاریخ پیدایش و ظهور ادیان به ویژه ادیان الهی میزان استفاده از این دو منبع و روش، متفاوت بوده و از جایگاه یکسانی برخوردار نمی باشد. بررسی تاریخ فلسفه و عرفان نیز بیانگر ادعای مذکور است.

عقل و عشق (محبت) مقوله‌ای است که مورد توجه و اهتمام فراوان انبیا، امامان (ع)، و اندیشمندان (عارفان و حکیمان) بوده و درباره آن کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری به رشته تحریر در آمده است.

آثاری که مستقلاً به موضوع عقل و عشق و رابطه میان آن دو پرداخته‌اند، می توان از قدما از رساله «عقل و عشق» نجم الدین رازی و رساله‌ای از فارابی که در آن می کوشد میان عقل و عشق آشتی دهد، نام برد. از آثار معاصرین نیز می توان به کتاب «دفتر عقل و آیت عشق» دکتر غلاحسین ابراهیمی دینانی اشاره کرد. اما کتابی که به طور مستقل به بررسی

عقل و عشق از دیدگاه ابن سینا و سهروردی پرداخته باشد و به طور منظم، نظرات این دو حکیم را بیان کرده باشد، موجود نیست، که همین مسأله از مشکلات عمده این تحقیق بوده است.

#### 1-1-4. اهداف تحقیق

عقل و عشق از مسائل پیچیده تفکر بشری است و رابطه میان آن دو هرگز صلح آمیز نبوده، بلکه همواره و در طول تاریخ، پر تعارض و جدال آمیز بوده است، به گونه ای که برخی جانب عشق را گرفته و تنها راه رسیدن به حقیقت را طریقه عشق و کشف و شهود می دانند و اساساً منکر عقل شده اند. برخی نیز بر عکس این گروه عمل کرده و همواره جانب عقل را گرفته اند.

از آن جا که سهروردی حکیمی اشراقی است که عرفان بخش اساسی مکتب او را تشکیل می دهد، و ابن سینا نیز حکیمی مشائی است که مباحث بحثی و عقلی در اکثر آثار او دیده می شود، عمده ترین هدف تحقیق این است که به جایگاه عقل و عشق از دید هر یک از آن دو پی ببریم و همینطور به رابطه جدال آمیزی که بین عقل و عشق مطرح است، از دید آن دو پاسخ دهیم.

#### 1-1-5. سؤالات تحقیق

سؤال اصلی: نظر ابن سینا و سهروردی درباره عقل و عشق و رابطه میان این دو چیست؟

سؤالات فرعی:

1. مراد از عقل و عشق چیست؟
2. ماهیت و اوصاف و کارکردهای هر یک از عقل و عشق از دید ابن سینا و سهروردی چیست؟
3. ابن سینا و سهروردی چه تقسیماتی برای عقل و عشق قائلند؟

4. رابطه میان عقل و عشق بر اساس آراء ابن سینا و سهروردی چگونه است؟

#### 1-1-6. فرضیه

1. عقل سبب شناخت حقایق و ممیز انسان از بهائم است.
2. عشق ساری و جاری در تمام موجودات است.
2. رابطه میان عقل و عشق رابطه ای طولی است، نه عرضی.
4. عقل و عشق تنها در مراحل با یکدیگر تعارض دارند.

### 1-1-7. پیش فرض

1. انسان موجودی است دارای حب ذات.
2. هدف نهایی انسان قرب الهی است.
3. امکان رسیدن به قرب الهی برای انسان وجود دارد.
4. عقل قابلیت درک عوالم مجرد را دارد.
5. انسان دارای اختیار و اراده می باشد.
6. خداوند عشق به ذات خود دارد.

### 1-2. مفاهیم

#### 1-2-1. عقل

##### 1-2-1-1. عقل در لغت

«عقل» مصدر عقل یعقل واژه ای عربی است که در کتاب‌های لغت، معانی متعددی برای آن ذکر شده است. لغت‌شناسان عرب «حجر» و «نهی» (نهی) را مرادف عقل و متضاد آن را برخی «حمق» و عده‌ای «جهل» دانسته اند. معانی ذکر شده در کتب لغت برای این واژه را می‌توان در دو دسته تقسیم بندی کرد: دسته اول شامل: «منع»، «نهی»، «امساک»، «جلوگیری و حفظ کردن» و دسته دوم عبارت است از: «بستن»، «نسبت دادن»، و «ربط دادن». بر این اساس، از آن جا که مشتقات متعدد ذکر شده در کتب لغت با یکی از دو معنای فوق مرتبط است، می‌توان این دو را معانی اساسی واژه عقل دانست که در هر یک از مشتقاتش به نوعی نهفته است. در ذیل به تفصیل موارد ذکر شده می‌پردازیم:

در تاج العروس، عقل به معنای علم، ملجأ و پناهگاه، حصن، امساک و نهی کردن، و قلب آمده است و آن را ضد حمق می‌داند. همچنین آن را علم به صفات اشیاء از قبیل حسن و قبح و کمال و نقصان می‌داند و در ادامه می‌گوید: «عقل قوه ای است که بین حسن و قبح تمیز قائل می‌شود و آن دو را از یکدیگر باز می‌شناسد.»<sup>1</sup>

در لسان العرب، عقل مأخوذ از «عقل البعیر» می‌باشد و به کسی عاقل می‌گویند که هوای نفس خویش را حبس کند و نیز زمانی که انسان زبانش را محبوس نگه دارد و سخن

---

1. محمد بن محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، 10 جلد، چاپ اول، مصر، دار مکتبه الحیاء، الطبعة الاولى، ج 8، ص 25.

نگوید، گفته می شود زبانش را عقال کرده است. هم چنین عقل را از این جهت عقل گفته اند که صاحبش را از افتادن در مهلکه محافظت می کند.<sup>1</sup>

در منتهی الارب آمده است:

«عقل، به معنای خرد، دانش و دریافت صفات اشیاء از حسن و قبح، کمال و نقصان، خیر و شر و علم به مطلق امور به سبب قوتی که ممیز قبیح از حسن است، یا به سبب معانی و علوم مجتمعه در ذهن که بدان اغراض و مصالح انجام پذیرد، یا به جهت هیئت نیکو در حرکات و کلام که برای انسان حاصل می شود.»

در ادامه می گوید:

«عقل جوهری است لطیف، و نوری است روحانی که بدان نفس علوم ضروریه و نظریه را درک می کند.»<sup>2</sup>

در غیث اللغات عقل به معنای خرد و دانش آمده و قوه ای است برای نفس انسان که بدان، دقائق اشیاء را تمیز دهد و آن را نفس ناطقه نیز می گویند که در اصل لغت، مصدر است به معنای بند در پا بستن.<sup>3</sup>

### 1-2-1-2. عقل در اصطلاح

عقل اگرچه از نظر لغوی معانی بسیار گسترده ای دارد، با ملاحظه آن در گستره فلسفی به معنای محدودتری می رسیم.

این واژه در نزد فیلسوفان متقدم و متأخر در دو مورد مشخص به کار می رود:

1. موجودات مفارقی که مراتبی از هستی را تشکیل می دهند: عقل بدین معنا جوهر مستقل بالذات و بالفعل بوده که اساس و پایه جهان ماوراء طبیعت و عالم روحانیت را تشکیل می دهد<sup>4</sup> و واسطه فیض بین عالم الوهی و عالم طبیعی می باشد.<sup>5</sup>

---

1. محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، مصحح محمد امین عبدالوهاب و محمد صادق عبیدی، 18 جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408 ق، چاپ اول، ج 9، ص 3260.

2. عبدالرحیم بن عبد الکریم صفی پور، منتهی الارب فی لغه العرب، 4 جلد در دو مجلد، چاپ اسلامی، 1377 ق، ج 3 و 4، ص 842.

3. غیث الدین محمد بن جلال الدین رامپوری، غیث اللغات، تهران، امیرکبیر، 1363، ص 607.

4. سید جعفر سبحانی، فرهنگ معارف اسلامی، 3 جلد، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1373، ج 2، ص 1270.

5. هادی بن مهدی سبزواری، شرح منظومه، تصحیح حسن حسن زاده آملی، 5 جلد، چاپ اول، تهران، نشر ناب، 1379-1369، ج 2، ص 463.



فلاسفه‌ی معتقد به ماوراء طبیعت و نیز غالب نحله‌های عرفانی و مذهبی در قول به وجود چنین موجوداتی متفقند، اما در تسمیه و تعداد آن‌ها اختلاف دارند. در فلسفه مشاء، این نوع موجودات را همان «عقل» می‌نامند و تعداد آن‌ها را در ده عقل منحصر می‌کنند. در فلسفه اشراق نیز به آن‌ها «نور» یا عقل نوری می‌گویند و آن‌ها را به دو سلسله طولی و عرضی تقسیم کرده و معتقدند که این انوار اگرچه از نظر عدد متناهی‌اند، تعداد آن‌ها بسیار فراوان است.<sup>1</sup>

2. عقل به عنوان یکی از قوای نفس انسانی در مقابل قوه خیال و قوه حس قرار دارد و کارش اندیشیدن، تأمل، قدرت تشخیص، نطق و ... است.<sup>2</sup> عقل به این معنا قادر است کلیات را درک کند و به استنباط مسائل پردازد و به دو نوع عملی و نظری تقسیم می‌شود. در مورد تعریف عقل عملی و نظری اختلاف است. بعضی این بحث را با تمرکز بر قوه عقل، برخی بر اساس نوع مدرک و متعلق عقل، و تعدادی بر مبنای آثار و نتایج آن، ارائه نموده‌اند. اما با اندکی تسامح می‌توان چنین گفت که یک قسمت از فعالیت‌های عقل، درک واقعیت‌های هستی و چیزهایی که وجود دارند و نگرش انسان، نسبت به هستی را معین می‌کند که به این اعتبار، عقل را «عقل نظری» می‌گویند. این عقل از حقایقی گزارش می‌کند و به شناخت‌هایی دست می‌یابد که در طریق عمل قرار نمی‌گیرد. فیلسوفان اسلامی عقل نظری را داری چهار مرتبه هیولانی، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد می‌دانند. اما عقل عملی مربوط به امور عملی است و به شناخت‌هایی دست می‌یابد که در طریق عمل قرار می‌گیرد و انسان می‌تواند بر اساس آن به درک حق و باطل و خوب و بد و بایدها و نبایدهای اموری که انجام می‌شود، دست یابد.

ملاصدرا تفکیک عقل نظری و عملی را نپذیرفته است. یعنی چنین نیست که بخشی از عقل، مربوط به اندیشه در مسائل نظری و بخش دیگر مربوط به اندیشه در عمل باشد. بلکه این تقسیم به اعتبار نوع فعالیت عقل است. عقل انسان هم قوه اندیشه و شناخت

---

1. حبیب الله دانش شهرکی، عقل از نظر قرآن و حکمت متعالیه، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، 1387، ص 85.

2. سید جعفر سجادی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، امیرکبیر، 1375 ش، ص 483.

مسائل نظری را دارد و هم اندیشه و حکم در مسائل عملی را که مستقیماً به بایدها و نبایدهای عملی انسان و زشتی و زیبایی امور مربوط است.<sup>1</sup>

بنابراین مقصود فلاسفه و حکما از عقل، گاهی عقل انسان است، یعنی موجودی مجرد که مدرک کلیات می‌باشد و گاهی نیز عقولی است که همراه با نفوس مجرد، جهان ماورای طبیعت را تشکیل می‌دهند. این معنا در پژوهش حاضر مد نظر نمی‌باشد. معنایی که در این پژوهش مورد توجه است، عقل به معنای قوه تعقل است که معقولات را درک می‌کند و یا از محسوسات، معانی کلی را انتزاع می‌کند، همچنین استدلال‌گر است و فروع و نتایج را از اصول و مقدمات به دست می‌آورد و یا رد و ارجاع فروع و نتایج به اصول و مقدمات می‌کند.

گاهی نیز عقل بر ادراکات قوه عقل، اطلاق می‌شود. چنان‌که ملاصدرا بیان می‌کند که حکما، اسم عقل را گاه برای قوه تعقل و گاه برای ادراکات این قوه به کار می‌برند.<sup>2</sup>

### 3-1-2-1. عقل در قرآن

نگاه قرآن به واژه عقل بسیار قابل توجه است. فراخوانی قرآن مجید به تعقل و اندیشیدن استدلالی و منطقی از موضوعاتی است که در بسیاری از آیات الهی با گونه‌های متفاوتی به صراحت بیان شده است، به شکلی که هیچ تأویلی را نمی‌پذیرد.

واژه عقل و مشتقات آن بیش از 300 مرتبه در قرآن بکار رفته و در اغلب موارد به معنای «اندیشیدن»، «فهمیدن»، اندیشیدن و تفکری مقرون با پند گرفتن که باعث هدایت و سعادت می‌باشد، آمده است. در برخی موارد نیز عقل به معنای علم بکار رفته است. البته کلمه عقل در قرآن به معنای اسمی آن ذکر نشده ولی مشتقات آن به صورت‌های مختلف وارد شده است، مانند «لایعقلون»، «لقوم یعقلون»، «أفلا تعقلون»، «أفلا یعقلون»، و «یعقلون».

علامه طباطبایی، ذیل آیه «کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون»<sup>3</sup> می‌فرماید که اصل در معنای عقل، بستن و نگه داشتن است و این مناسب است با ادراکی که انسان دل بر آن می‌بندد و چیزی که با آن درک می‌کند عقل نامیده می‌شود و همچنین قوه‌ای که گفته می‌شود یکی از قوای انسانی است و به واسطه آن خیر و شر و حق و باطل را از یکدیگر

1. صدرالدین محمد شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دار إحياء التراث العربی، 1410 ق، ج 3، ص 418.

2. همان، ص 419.

3. سوره بقره (2) آیه 242.

تشخیص می‌دهد عقل نام دارد، در مقابل آن جنون و سفه و حمق و جهل است که هر کدام به اعتباری استعمال می‌شوند. استعمال لفظ عقل بر ادراک از این نظر است که در ادراک، دل بستن به تصدیق وجود دارد و خدا جبلی انسان قرار داده که حق و باطل را در علوم نظری، خیر و شر، و منفعت و مضرت را در علوم عملی تشخیص دهد.<sup>1</sup>

می‌توان گفت قرآن، عقل را موهبتی الهی می‌داند که آدمی را به سوی حق و حقیقت هدایت می‌کند و او را از ضلالت و گمراهی نجات می‌دهد. قرآن، انسان را از تقلید و پیروی از گمان<sup>2</sup> و هوای نفس<sup>3</sup> منع کرده و عوامل این بازدارندگی را تفکر و تعقل برشمرده است. همچنین قرآن استدلال‌های عقلی را تا حد بسیاری معتبر دانسته و در اثبات مبدأ و معاد<sup>4</sup>، خود نیز به استدلال عقلی پرداخته است.

همچنین واژه‌هایی نظیر «نُهیة»، «حجر»، «قلب»، «لب»، «فؤاد»، «أمر»، «مَلک»، «روح»، «نور»، و «قلم»، در قرآن، هر یک به اعتبار خاصی به معنای عقل آمده است.

نکته ای که باید ذکر گردد این است که در قرآن وظایف گوناگونی مانند تفکر، عبرت‌آموزی و همچنین تمییز و تشخیص افعال حسن از قبیح بر عهده عقل گذاشته شده است. باید دانست که این وظایف و کارکردها در دو بعد فکر و عمل مطرح است و به همین جهت می‌توان گفت که قرآن کریم اعم از عقل نظری و عملی است. به بیان دیگر عقل مورد نظر قرآن عبارت از علم بالغ و هدایت‌گر به سوی عمل صالح و قرب الهی است، خواه این هدایت و علم از راه تفکر حاصل شود و یا از راه دیگر مانند علم فطری و شهودی. بنابراین نکته اساسی در عقل مورد نظر قرآن، ملازمت آن با هدایت الهی است و عقلی که همراه با هدایت نباشد عقل مورد نظر قرآن نیست.

#### 4-1-2-1. عقل در روایات

در روایات صادر شده از پیشوایان دینی، عقل به معنای درک و فهم بوده و قوه‌ای است که معیار تکلیف و ملاک امتیاز انسان از حیوان می‌باشد، به این معنا که انسان به وسیله عقل قابلیت رشد و شکوفایی، و استعداد رسیدن به کمالات انسانی را پیدا می‌کند.

---

1. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، بیروت، مطبعة التقدم العربی، 1392 قمری، ص 354.

2. سوره حجرات (49) آیه 12.

3. سوره یوسف (12) آیه 53.

4. سوره یس (36) آیات 78-82.

برای انسان هیچ نعمتی بالاتر از شناخت و اتصال به حقایق نیست و نهایت شناخت و معرفت هم ذات حق تعالی است و بهترین راه برای رسیدن به قرب خداوند همان راه اندیشه و تعقل است، همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«یا علی! إذا تتقرب الناس الی الله فی ابواب البر فتقرب الی الله بانواع العقل؛ یا علی! هر گاه مردم به انواع نیکی‌ها به خداوند تقرب جستند، تو با انواع عقل و اندیشه به خدا تقرب بجوی.»

و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، عبادت و بندگی انسان‌ها را به اندازه عقلشان می داند و می فرماید:

«لکل شی دعامة المومن عقله فبقدر عقله تكون عبادته لربه.»<sup>۲</sup>

عقل با بررسی در روایات، همان قوه ای است که نفس واجد آن می باشد، ولی از لحاظ موارد به کار گیری تعییرات مختلفی بر آن اطلاق شده است. عقل در روایات نیز مانند عقل در قرآن اعم از عقل نظری و عملی است و انسان را به عبودیت و دستیابی به بهشت رهنمون می سازد. چنانکه امام صادق علیه السلام می فرماید:

«العقل ما عبد به الرحمان واكتسب به الجنان.»<sup>۳</sup>

## 1-2-2. عشق

### 1-2-2-1. عشق در لغت

قبل از پرداختن به هر گونه سخنی در باب عشق، تعریف لغوی این واژه لازم است. با مراجعه به کتب لغت می توان به طور قطع گفت که معنای کلمه عشق، عبارت است از: محبت و علاقه شدید نسبت به یک شیء و یا شخص، چه از روی عفاف باشد و چه از سر فسق.<sup>۴</sup>

در خصوص منشأ پیدایش این واژه و اینکه از کجا اخذ و اقتباس شده، در کتاب کشف اصطلاحات الفنون این چنین آمده است:

1. محمد محمدی ری شهری، محمد کاظم بن عبدالعظیم یزدی، و محمود طباطبائی، موسوعه الإمام علی بن ابی طالب (ع) فی کتاب السنه والتاریخ، 12 جلد، چاپ اول، دارالحدیث، 1380، ج 8، پاورقی ص 406.
2. ابوالفتح محمد بن علی الکرّاجی، کنز الفوائد، 2 جلد، بیروت، دارالاضواء، 1985 هـ ق، ج 2، ص 31.
3. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، 4 جلد، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ج 1، ص 11.
4. محمد بن مکرّم ابن منظور، ج 10، ص 251.

«عشق مأخوذ از عشقه است و آن گیاهی است که بر تنه هر درختی که بیچند آن را خشک سازد و خود به طراوت خویش باقی بماند. پس هر عشقی بر هر تنی که بر آید، جز محبوب را خشک کند و محو گرداند و آن تن را ضعیف سازد و روح و دل را منور گرداند.»<sup>1</sup>

همچنین در فرهنگ معارف اسلامی آمده است که:

«عشق میل مفرط است و نیز مشتق از عشقه است و آن گیاهی است که به دور درخت بیچند و آب آن را بخورد و رنگ آن را زرد کند و برگ آن را بریزد و بعد از مدتی خود درخت نیز خشک شود، عشق نیز چون به کمال خود رسد قوا را ساقط گرداند، حواس را از کار بیندازد و طبع را از غذا باز دارد و میان محب و خلق ملال افکند و از صحبت غیر دوست ملول شود، یا بیمار گردد و یا دیوانه شود و یا هلاک گردد.»<sup>2</sup>

و نیز در برهان گفته شده که عشقه نوعی از لبلاب (نوعی گیاه) است به عربی و به فارسی آن را «عشق پیچان» می خوانند.<sup>3</sup>

#### 1-2-2-2. عشق در اصطلاح

برای روشن شدن مفهوم اصطلاحی این لفظ، باید به سراغ تعاریفی برویم که اصحاب حکمت و معرفت از عشق کرده اند، چرا که در فلسفه، عشق را از کیفیات نفسانی قلمداد می کنند، و چون حب در اثر شدت تسلط فکرت در حسن و زیبایی های معشوق و تکرر مشاهده جهات حسن به حدی برسد که شخص چیزی جز محبوب نخواهد، نداند و نبیند آن حالت محبت شدید، عشق است.<sup>4</sup> در عرفان نیز عشق مهم ترین رکن طریقت و از مسائل اساسی به حساب می آید که بنیان هستی بر آن نهاده شده و جنب و جوشی که سراسر وجود را فرا گرفته بخاطر همین انگیزه می باشد.

- 
1. محمد اعلی بن علی التهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، 2 جلد، چاپ دوم، تهران، انتشارات خیام، 1967 م، ج 2، ص 1012
  2. سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، 3 جلد، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1373، ج 2، ص 1259.
  3. محمد حسین خلف تبریزی، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، 5 جلد، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1361، ج 3، ص 1375.
  4. محی الدین مهدی الهی قمشه ای، حکمت الهی، عام و خاص، چاپ ششم، تهران، انتشارات اسلامی، 1363، ص 139.

در باب ماهیت عشق اختلاف نظر زیادی وجود دارد. حکیم الهی قمشه‌ای در کتاب حکمت الهی بعضی اقوال را در این باب ذکر کرده است. ایشان می‌گویند که افلاطون حکیم، عشق را جنون الهی دانسته که نفوس قدسی و ارواح عالی به این جنون مبتلا می‌شوند. همچنین ارسطو عشق را، ناتوانی و کوری حس از ادراک عیوب محبوب تعریف کرده است.<sup>1</sup>

به عقیده برخی نیز، عشق مرض روحی است که از توجه مکرر به حسن معشوق حاصل می‌شود. چنانچه ابن سینا در کتاب قانون خود می‌گوید:

«العشق مرض وسواسی شبیه بمالیخولیا یکون الانسان قد جلبه الی نفسه، تسلط فکرتہ علی اسحسان بعض الصور و الشمائل؟ عشق نوعی بی‌ماری شبیه مالی‌خولی است که انسان خودش را بدان مبتلا می‌سازد، بدین طریقی که نی‌کوی‌ی و شای‌ستگی برخی صورت‌ها و ی‌ا سیرت‌ها، بر اندیشه و فکر مسلط و غالب می‌شود»

البته این نظر طبی شیخ است و نظر فلسفی ایشان متفاوت بوده و در رساله العشق جز این نظر، حقایقی دیگر درباره عشق بیان کرده و عشق را حقیقتی ساری در تمام موجودات دانسته است.<sup>2</sup>

در نگاه سهروردی نیز عشق محبتی مفرط و بیرون از حد است که در مجموعه هستی سریان دارد و هر موجودی، چه نوری و چه غیر نوری، از آن بهره و نصیبی دارد و این عشق است که رابط وجودی میان موجودات عالم است.<sup>3</sup>

در فرهنگ فلسفی آمده است که:

«عشق در اصطلاح حکما به دو معنی به کار می‌رود: عشق غریزی و عشق الهی. عشق غریزی عبارت است از جذبه طبیعی محرک تمام موجودات. هر یک از موجودات نسبت به کمال خود یک عشق غریزی دارند، مانند عشق بعضی از مواد شیمیایی (میل ترکیبی) به یکدیگر، عشق حیوان به غذا و عشق جوان به روی زیبا. عشق الهی نیز عشقی است که محبت خالص است و صوفیان انسان را به آن دعوت می‌کنند و آن را چنین

1. همان، صص 139-140.

2. همان، ص 141.

3. همان، ص 144.

4. شهاب الدین یحیی سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به تصحیح و مقدمه هانری کربن و دی‌گران، 4 جلد، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1380، ج 3، ص 329.

توصیف می‌کنند: جوهری الهی است در وجود انسان که چون از آلودگی‌های ماده بپلاید، مشتاق شبیه خود می‌شود و به دیده عقل، خیر اول محض را مشاهده می‌کند و به سوی آن می‌شتابد. در این هنگام، نور این خیر بر او افاضه می‌شود و با او متحد می‌گردد و لذتی را درک می‌کند که هیچ لذتی برابر با آن نیست.<sup>۱</sup>

در این میان بسیاری از عرفا و حکما در تعریف و تحدید عشق، اظهار ناتوانی کرده‌اند،<sup>۲</sup> چرا که عشق نه از مقوله حس است و محسوس و نه از مقوله عقل است و معقول. حضرت امام خمینی (ره) نیز با بزرگان اهل معرفت در این وادی هم عقیده‌اند و حقیقت عشق را امری ذاتی و وجدانی می‌دانند که درک آن به چشیدن و رسیدن میسر می‌شود و از طریق قالب‌های مفهومی و نظری قابل درک نیست. ایشان در شرح و توضیح حقیقت عشق در قابل شعر<sup>۳</sup> چنین بیان می‌فرمایند:

وه چه افراشته شد در دو جهان پرچم عشق      آدم و جن و ملک مانده به پیچ و خم عشق  
عرشیان ناله و فریاد کنان در ره یار      قدسیان بر سر و بر سینه زنان از غم عشق  
ابن عربی در این باره می‌گوید:

«هر کس که عشق را تعریف کند آن را نشناخته، و کسی که از جام آن جرعه ای نچشیده باشد، آن را نشناخته، و کسی که گوید من از آن جام سیراب شدم آن را نشناخته، که عشق شرابی است که کسی را سیراب نکند.»<sup>۴</sup>

به این معنی که تا تجربه شخصی در کار نباشد، با حد و رسم منطقی قابل شناسایی نیست و در تجربه شخصی هم با یکبار، قابل رسیدن نمی‌باشد. راه بی پایان آن هرگز برای انسان به انتها رسیدنی، و عطش آن سیراب شدنی نیست.<sup>۵</sup>

1. جمیل صلی‌با و منوچهر صانعی دره بی‌دی، فرهنگ فلسفی، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت، 1366، ص 468

2. یحیی ی‌ثریبی، فلسفه عرفان: تحلیلی از اصول و مبانی و مسائل عرفان، چاپ پنجم، قم، بوستان کتاب، 1382، ص 56.

3. روح الله خمینی، سرالصلوه: معراج السالکین و صلوه العارفین، چاپ ششم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، 1378، ص 11.

4. محی الدین ابن عربی، فتوحات مکیه، تحقیق و تقدیم عثمان یحیی، 14 جلد، چاپ دوم، بی‌روت، دارالکتاب العربی، ج 2، ص 111.

5. یحیی ی‌ثریبی، عرفان نظری: تحقیقی در مسیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف، چاپ دوم، قو، بوستان کتاب، 1372، ص 47

هر چه گویم عشق را شرح و بیان  
چون به عشق آیم خجل گردم از آن  
گرچه تفسیر زبان روشنگر است  
لیک عشق بی زبان روشن تر است

### 3-2-1. عشق در قرآن

در قرآن واژه عشق به صراحت نیامده، اما در سراسر آیات آن رنگ و بوی عشق یافت می شود و کاربرد کلمات و واژه‌هایی چون حب، ود، مودت، خلت، شغف، شوق، انس و غیره به جای عشق بسیار دیده می شود. در این میان واژه «حب» جلوه ویژه‌ای دارد. قرآن کریم همواره خداوند بلند مرتبه و تعالی را معشوق حقیقی و محبوب آرمانی انسان معرفی کرده، عاشقان حضرتش را مورد ستایش و تکریم قرار می دهد.

در آیه 54 سوره مائده آمده است که:

«یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونهم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی‌رسد). خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند.»

یعنی در مسیر نزولی، «یحبهم» تبلور و تجلی «عشق حق به خلق» است که خداوند عاشق است و بندگان صالح و صادق معشوق، ولی در سیر صعودی، «یحبونهم» مظهر «عشق خلق به حق» است که بندگان شایسته، عاشق و خداوند معشوق آنان است. سر تقدیم «یحبهم» بر «یحبونهم» از نظر اهل معرفت آن است که بنیان گذار بنای عشق و محبت، خود ذات اقدس اله است که خود، ذات عشق و عشق مطلق است.<sup>1</sup>

همچنین در سوره بقره آیه 165 آمده است:

«والذین آمنوا اشدّ حبا لله؛

و آنها که اهل ایمان هستند، کمال دوستی و محبت را فقط مخصوص به خدا می‌دانند.»

بنابراین اساس پرستش، عشق است و مؤمن واقعی، عشق و محبت کامل به خدا دارد، چنانکه دین هم جز محبت چیزی نیست و از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

---

1. محمد حسین خلیلی، مبانی فلسفی عشق از منظر ابن سینا و ملاصدرا، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب، 1388، ص 86.



«هل الدين الا الحب»<sup>1</sup>

همچنین آیات بسیاری وجود دارد که خداوند در آنها دوستی و محبت خود را به مؤمنان اعلام داشته است، که عبارتند از:

«ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين»<sup>2</sup>

«والله يحب المحسنين»<sup>3</sup>

«والله يحب المتقين»<sup>4</sup>

#### 4-2-2-1. عشق در روایات

در سخنان معصومین علیهم السلام گاهی صریحا کلمه «عشق» و گاهی نیز کلمات و جملاتی که به معنای علاقه شدید و اشتیاق وافر نظیر عشق است، آمده است. برای نمونه، در حدیث معروف قدسی آمده است که:

«من طلبنی وجدنی و من وجدنی عرفنی و من عرفنی احبنی و من احبنی عشقنی و من عشقنی عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته فعلی دینه و من علی دینه فانا دینه؛ هر کس مرا طلب کند، مرا می یابد و هر که مرا بیابد، مرا می شناسد و هر که مرا بشناسد، مرا دوست می دارد و هر کس مرا دوست بدارد، عاشقم می شود و هر کس عاشقم بشود، عاشقمش می شوم و هر کس را عاشقم شود، او را می کشم و هر کس را بکشم، دیه او بر گردن من است و هر کس که به گردن من دیه دارد، من خودم دیه او هستم.»

هم چنین در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که:

«قال رسول الله (ص): أفضل الناس من عشق العباده فعانقها و أحبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ به، فهو لای بالی علی ما أصبح من الدنیا علی عسر أم علی یسر؛ رسول خدا (ص) فرمودند: بهترین مردم کسی است که به عبادت عشق ورزد و با عبادت هم آغوش گردد و از قلب دوستش بدارد و آن را با بدن انجام دهد و خود را در اختیار آن بگذارد.»<sup>5</sup>

1. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه همراه با ترجمه فارسی، 15 جلد، چاپ دوم، دارالحدیث، 1379، ج 3، ص 395.

2. سوره بقره، (2) آیه 222.

3. سوره آل عمران (3) آیه .

4. سوره توبه (9) آیات 4 و 7.

5. حسین بن محمد تقی نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، 18 جلد، قم، موسسه آل بی-ت علیهم السلام، لإحیاء التراث، 1370، ج 1، ص 120.

در مناجات خمسه عشر، مناجات المحبین، حضرت سجاد علیه السلام می فرماید:

«الهی من ذا الذی ذاق حلاوه محبتک فرام منک بدلا؛ ای خدای من، کیست که شیرینی محبت تو را بچشد و محبوب دیگری را بجای تو در دلش راه بدهد.»<sup>1</sup>

هم چنین در مناجات المریدین، می فرماید:

«والیک شوقی و فی محبتک ولهی و الی هواک صابتی؛ (خداوندا) اشتیاق من به توست و به محبت تو شیفته ام و شدیدترین علاقه و دل باختگی ام به هوای توست.»<sup>2</sup>

سخنان بسیار دیگری نیز در این زمینه از پیشوایان دینی وارد شده است که نیازی به ذکر همه آنها نیست. اما نکته ای که باید بدان توجه داشت این است که در منابع اسلامی، این عشق و شیدایی نسبت به حضرت رب الارباب است که پیوسته مورد ستایش واقع شده و مطلوب می باشد اما عشق های مجازی این گونه نبوده و شاید بتوان گفت که در برخی موارد هم، مورد عتاب و سرزنش قرار گرفته است. بنابراین به طور قطعی می توان گفت که برترین و نفیس ترین خیر و کمالی که انسان می تواند طلب کند، همین محبت وافرو معرفت سرشار است.

### 3-2-1. شیخ الرئیس ابو علی سینا

ابن سینا، حسین بن عبدالله بن سینا<sup>3</sup> که در مغرب زمین به نام اویسنا و به امیر پزشکان شناخته شده، در سال 370 هـ در بخارا به دنیا آمد. وی یکی از نمایندگان فلسفه

---

1. علی بن الحسین زین العابدین، صحیفه سجادیه، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ اول، قم، انتشارات آی-بن دانش، 1387، ص 260.

2. همان، ص 259.

3. ر.ک:

- ابن سینا، طبیعیات دانشنامه علایی (مقدمه)، چاپ دوم، همدان، دانشگاه بو علی سینا، 1383، صص 1-2.

- حسن معلمی، تاریخ فلسفه اسلامی، چاپ اول، مرکز جهانی علوم اسلامی، 1385، صص 130-135.

- حنا الفاخوری، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، 2 جلد، زمان، 1357، ج 2، صص 450-451.

- محمد کاظم موسوی بجنوردی، دائره المعارف بزرگ اسلامی، 18 جلد، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، 1369، ج 4، صص 1-2.

- الرئیس ابن سینا، ترجمه رساله اضحوی (مقدمه)، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات حسین خدیو جم، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات، 1364، صص 17-18.

- ابن سینا، معراج نامه (مقدمه)، رشت، بی نا، 1352، ص 15.

- اسحاق حسینی کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، 1362، صص 124-126.

- حسین نصر، سه حکیم مسلمان، شرکت سهامی کتابهای جیبی، 1352، صص 22-26.

مشائی در جهان اسلام است که باید از او بعنوان نابغه فلسفه مشائی و رئیس المشائین نام برد. فلسفه اسلامی، اگرچه با کندی (نیمه اول قرن 3هـ)، فارابی (نیمه اول قرن سوم هـ) و اخوان الصفا (نیمه دوم قرت 4 هـ) آغاز شد، بی تردید با نبوغ ابن سینا توسعه، تکامل و نظام ویژه‌ای پیدا کرد.<sup>1</sup>

نظام فلسفی ابن سینا، به طور کلی و بویژه از لحاظ برخی اصول آن، ژرف‌ترین و ماندنی‌ترین تاثیر را بر تفکر فلسفی اسلامی پس از وی و نیز بر فلسفه اروپایی سده‌های میانه داشته است.

این نظام فلسفی، آمیزه‌ای از مهم‌ترین عناصر بنیادی فلسفه مشائی-ارسطویی و برخی عناصر مشخص جهان‌بینی نو افلاطونی، در پیوند با جهان‌بینی دینی اسلامی است. با وجود این ابن سینا بیش از هر چیز پیرو ارسطو است، اما این پیروی تعصب آمیز و کورکورانه نمی‌باشد.<sup>2</sup> ابن سینا در پیرویی از خطوط اصلی اندیشه‌های بنیادی ارسطو، گاه به گاه در ساختار تفکر مشائی نوآوری می‌کند، نکات مبهم تفکر ارسطو را روشن می‌سازد، و بویژه به تفصیل می‌پردازد و گاه بر آن می‌افزاید و سرانجام می‌کوشد که به یاری عناصری از اندیشه-های افلوپینی و نو افلاطونی نظام فلسفی نوینی بنیان نهد، اما رویدادهای زندگانی بویژه مرگ زودرسش کوشش‌های او را ناتمام و نافرجام گذاشت.<sup>3</sup>

تفکر فلسفی ابن سینا، دو دوره مختلف را سپری کرده است؛ دوره اول دوره تفکر مشائی و عقلی محض است که همه چیز در قالب نظام بحثی ارسطویی و عقلی صرف مطرح می‌شود. اما دوره دوم، تفکرات اشراقی ابوعلی سینا و رسائل عرفانی اوست. در این دوره او می‌خواهد با عناصر تفکر نو افلاطونی و درونمایه افکار عرفانی و اسلا ناب، طرح فلسفه جدیدی را پی‌ریزی کند که خود، آن را حکمت مشرقی نامیده است.

بوعلی سینا خود می‌گوید که من غیر از دو کتاب «الشفاء» و «اللواحق» کتاب دیگری دارم که در آن فلسفه را آن گونه آورده‌ام که در طبع خود هست و هر که خواهان حقیقت بی‌ابهام است باید آن کتاب را جستجو کند. البته از کتاب حکمت مشرقی تنها منطق آن باقی مانده است.

---

- سید حسین نصر، تاریخ فلسفه اسلامی، 5 جلد، چاپ سوم، حکمت، 1389، ج 1، ص 399-402.

1. یحیی‌ی‌شرابی، فلسفه مشاء: با گزیده جامعی از متون، قم، بوستان کتاب، 1383، ص 19.

2. یحیی‌ی‌شرابی، تاریخ تحلیلی - انتقادی فلسفه اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1388، ص 287.

3. محمد کاظم موسوی بجنوردی، ج 4، ص 8.

فلسفه نوین ابن سینا را می‌توان در رساله‌های رمزی او و عرفانی او چون «سلامان و ابسال»، «رساله الطیر»، «قصیده عینیه»، «حی بن یقظان» و سه نمط آخر اشارات در باب عرفان دنبال کرد.

هم‌چنین گرچه ابن سینا از جمله فیلسوفان عقل‌گرا به شمار می‌آید، اما تفاوت او با فیلسوفان پیشین عقل‌گرای خود در این بود که به شیوه خویش صبغه دینی داد.<sup>۱</sup> وی با نبوغ خاص خود کوشید آراء یونانیان را با نظر اسلام در آمیزد و تا آنجا که ممکن بود آنها را به آموزه‌های اسلامی نزدیک‌تر کند.<sup>۲</sup>

بوعلی با اصلاح نقاط ضعف و مبنایی حکمت ارسطویی که در غالب فلسفه اسلامی به بار نشسته بود، سعی در استحکام فلسفه اسلامی و پیریزی حکمتی مشائی، در قالبی دینی-اسلامی داشت.<sup>۳</sup>

اندیشه‌های ابن سینا بعد از هزاران سال، هنوز هویداست و تمام اندیشمندان تاریخ اسلام حتی مخالفان او مستقیم و غیر مستقیم، به نحوی تحت تأثیر ابن سینا هستند.

#### 1-2-4. شهاب الدین سهروردی

شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک ابوالفتح سهروردی<sup>۴</sup>، معروف به شیخ اشراق در سال 549 هجری قمری در سهرورد زنجان به دنیا آمد. و نباید او را با صوفیان هم نامش ابوالفحص عمر سهروردی و ابونجیب سهروردی اشتباه گرفت.<sup>۱</sup>

---

1. میر قوام الدین محمد رازی تهرانی، دو رساله فلسفی عین الحکمه و تعلیقات، مقدمه، تصحیح و تعلیق از علی اوجبی، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1378، ص 16؛ شیخ اشراق، هی‌اکل النور، به تصحیح محمد کریمی زنجانی اصل، چاپ اول، تهران، نشر نقطه، 1379، صص 35-35.

2. م.م شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، 1362، ج 1، ص 683.

3. میر محمد باقر الداماد-السید احمد العلوی، تقوی‌م الایمان و شرح کشف الحقائق، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات اسلامی، 1376، صص 54-55.

4. ر.ک:

- شهاب الدین یحیی سهروردی، مقدمه، ص 12.

- اسحاق حسینی کوهساری، ص 215.

- سید حسین نصر، تاریخ فلسفه اسلامی، ج 2، ص 271.

- سید حسین نصر، سه حکیم مسلمان، ص 64.

- هانری کورین، تاریخ فلسفه اسلامی، چاپ ششم، تهران، 1387، ص 273.

- حسن معلمی، ص 276.

سهروردی دارای نگرش اشراقی و دی‌گاه ذوقی و شهودی می‌باشد و مکتب نوی‌نی را در حکمت اسلامی بنیاد نهاد. در اندیشه سهروردی حکمت حقیقی واحد بوده و حکیمان، مفسر یک پیام و یک حقیقتند و کار فلسفه و غایت آن رسیدن به واقع کما هو الواقع است و هر کس که به متن واقع برسد حکمت حقه را بدست آورده و حکیمی واقعی می‌باشد.<sup>۲</sup> بهترین راه، همان راه شهود است که خطاناپذیر می‌باشد. سهروردی نام این حکمت حقه را که توسط رب النوع انسانی القا می‌شود،<sup>۳</sup> «خمیره واحد ازلی» نامید که به صورت‌های گوناگون و مختلف نزد اقوام و ملت‌های پیشین بوده و اگر اختلافی در میان آن‌ها دیده می‌شود در حد الفاظ است.<sup>۴</sup>

سهروردی خود را احیا کننده حکمت پیشینیان می‌داند و سعی می‌کند با نبوغ فوق العاده خود، وجه مشترک اندیشه حکمای ایران و یونان و شهودات عارفان و معارف قرآن و روایات را تحت یک نظام فلسفی بدیع بازسازی کند. در واقع شیخ اشراق، نظام فلسفی خود را نقطه تلاقی برهان و شهود قرار داد و نام حکمت الاشراق را بر آن برگزید تا دیدگاه فلسفی خود را از آثار فلسفی مشائی رایج در آن زمان که عمدتاً شامل تعالیم رئیس المشائین ابن سینا بود متمایز کند.<sup>۵</sup>

روشن‌ترین و اساسی‌ترین عنصر فلسفه اشراق، استفاده سهروردی از زبان فنی خاص است. زبان او زبان نمادها و استعاره‌های اشراقی است. در این میان واژه نور از ویژگی خاصی برخوردار است. او برای توصیف مسائل وجودشناسانه و به خصوص برای ترسیم ساختارهای جهان شناختی از نمادهای نور بهره می‌برد.<sup>۶</sup>

- 
1. شمس الدین شهرزوری، نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحكماء)، ترجمه مقصود علی تبری‌زی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی- فرهنگی، 1365، ص 458.
  2. شهاب الدین یحیی سهروردی، ج 1، ص 503.
  3. همان، ص 464.
  4. شهاب الدین یحیی سهروردی، ج 4، ص 102.
  5. حسن معلمی، ص 280.
  6. همان، ص 285.



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد